

مروری بر ۲ روایت تاریخی از خلیج فارس با قدمتی قریب به ۱۰۰۰ سال

# به بلندای تاریخ



سراغ دو متن کهن  
رفته‌ایم که در آن‌ها  
اشاراتی مستقیم  
یا غیرمستقیم به  
خلیج فارس شده  
است، متونی که اعتبار  
آنها مخدوش نیست و  
از متون معتبر تاریخی  
است تا جایی که یکی  
از آنها را در دسته کتب  
جغرافی قرار داده‌اند و با  
این عنوان از آن  
یاد می‌کنند

از آن‌که آن را با چوب به هم بسته و بر مثال سقفی کرده و بر سر آن چهار طاقی ساخته که دیدبان بر آنجا شود، و این خشاب را بعضی می‌گویند که بازرگانی بزرگ ساخته است و غرض از آن دو چیز بوده است: یکی آن‌که در آن حدود که آن است خاکی گیرنده است و دریا تنک، چنان که اگر کشتی بزرگ به آنجا رسید بر زمین نشیند و کس نتواند خلاص کردن، دوم آن‌که جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد ببینند و احتیاط کنند و به شب آنجا چراغ سوزند، در آبگینه، چنان که باد بر آن نتواند زد، و کردم از دور ببینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند. و چون از خشاب بگذشتیم، چنان که ناپدید شد دیگری بر شکل آن پدید آمد اما بر سر این خانه گنبدی نبود، همانا تمام نتوانسته‌اند کردن و از آنجا به شهر مهربان رسیدیم.

شهری است بزرگ بر لب دریا نهاده بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران، چاه و کاریزی نبود که آب شیرین دهد، ایشان را حوض‌ها و آبگیرها باشد که هرگز تنگی آب نبود...».

مرحوم دکتر محمد دبیرسیاقی در حاشیه درباره «مهربان» نوشته: «بندری بوده است در ساحل خلیج فارس در ۱۰ تا ۱۵ هزار گزی شمال غربی بندر دلم در دامنه جنوبی ارتفاعات بین سردشت زیدون و رودخانه زهره و جلگه ساحل دلم.»

(ناصر خسرو در قرن پنجم از چیزی مثل فانوس دریایی سخن می‌گوید که در دریا دیده و کاربرد دریانوردی داشته است.)

## از مراکش تا دریای فارس

این بطوطه نیز در بخشی از سفرنامه‌اش می‌نویسد: «بصره بر ساحل فرات و دجله واقع شده و آن درست مانند رودخانه سلا و رودخانه‌های دیگر از بلاد مغرب جزر و مد دارد. خلیج بصره که در حدود ۱۰ میل از دریای فارس پیش‌رفتگی پیدا کرده آب شور دارد و در موقع مد آب شور دریا بر آب شیرین رودخانه غلبه می‌یابد و هنگام جزر آب شیرین آب شور را عقب می‌زند و مردم بصره باید در این مواقع آب مشروب خود را بردارند و از اینجاست که معروف شده آب بصره خوب نیست و تلخ است.

از ساحل بصره بر صُنبوق (زورق کوچک) نشستیم و به اُبله رفتیم. فاصله ابله تا بصره ۱۰ میل است که تمام آن از میان سایه باغ‌ها و نخلستان‌های به هم پیوسته می‌گذرد. فروشندگان نان، ماهی، خرما، شیر و میوه در سراسر این راه زیر سایه درختان، اجناس خود را عرضه می‌کنند. عبادت‌خانه سهل بن عبدا... تُستری در فاصله بین ابله و بصره قرار دارد. مسافران کشتی‌ها به محاذات این محل می‌رسند، به دعا می‌پردازند و برای تبرک از آب آن می‌خورند. کشتی‌بانان این نواحی در حال ایستاده پارو می‌زنند... از ابله وارد خوری شدیم که از خلیج فارس منشعب می‌شود. ما به وسیله کشتی کوچک مسافرت می‌کردیم که از آن یکی از اهالی ابله به نام مُغامس بود. پس از غروب راه افتادیم و سحرگاه به عبادان رسیدیم.

عبادان (آبادان) قریه بزرگی است در زمینی شور و فاقد عمارت و آبادی. عبادان معبد‌ها و رباط‌ها و مسجدهای متعدد دارد و فاصله آن تا ساحل دریا سه میل است...».



که محمد علی موحد آن را ترجمه کرده، ثبت عادات و رسوم مردمان و آداب و سنن آنهاست. او در سفرنامه‌اش از ذکر جزئیات نیز کوتاه نیامده و تلاش کرده روایتی مستند و جامع و کامل به مخاطب از آنچه دیده ارائه کند. در ادامه بخش‌هایی از این سفرنامه‌ها را با هم می‌خوانیم.

## دریای فارس در قرن پنجم

ناصر خسرو می‌نویسد: «عبادان بر کنار دریا نهاده است چون جزیره‌ای، که شط آنجا دو شاخ می‌شود چنان‌که از هیچ جانب به عبادان نتوان شد الا به آب گذر کنند و جانب جنوب عبادان خود دریای محیط است که چون مد باشد تا دیوار عبادان آب بگیرد و چون جزر بگیرد کمتر از دو فرسنگ دور می‌شود. و گروهی از عبادان حصیر خریدند و گروهی چیزی خوردنی خریدند. دیگر روز صبحگاه کشتی در دریا راندند و بر جانب شمال روانه شدیم و تا ۱۰ فرسنگ بشدند و هنوز آب دریا می‌خوردند و خوش بود و آن آب شط بود که چون زبانه‌ای در میان دریا در می‌رفت چون آفتاب بر آمد چیزی چون گنجشک در میان دریا به دید آمد چندان‌که نزدیک‌تر شدیم بزرگ‌تر می‌نمود و چون به مقابل او رسیدیم چنان‌که بر دست چپ یک فرسنگ بماند، باد مخالف شد و لنگر کشتی فرو گذاشتند و بادبان فرو گرفتند. پرسیدم که: «آن چه چیزست؟» گفتند: «خشاب».

صفت او؛ چهار چوب است عظیم از ساج، چون هیأت منجیق نهاده‌اند، مربع، که قاعده آن فراخ باشد و سر آن تنگ و علو آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفال‌ها و سنگ‌ها نهاده، بعد

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی؛ این جمله را در مزایای سفر رفتن و مشاهده دنیا بارها شنیده‌ایم و بارها خودمان به کار برده‌ایم ولی آنچه اهمیت دارد نتیجه‌ای است که

از سفر حاصل می‌شود و اگر سفر نتیجه‌اش به پختگی رسیدن نباشد طبیعی است که به مطلوب مورد نظر نرسیده و طی کردن منزل‌های مختلف فقط رنج راه دراز را برای انسان داشته است.

در این شماره به این بهانه که از خلیج فارس حرف بزنیم سراغ دو متن کهن رفته‌ایم که در آنها اشاراتی مستقیم یا غیرمستقیم به خلیج فارس شده است؛ متونی که اعتبار آنها مخدوش نیست و از متون معتبر تاریخی است تا جایی که یکی از آنها را در دسته کتب جغرافی قرار داده‌اند و با این عنوان از آن یاد می‌کنند.

اولی متنی به قلم ناصر خسرو قبادیانی است. او که شاعر و ادیب ایرانی قرن پنجم هجری است طی سفری هفت ساله و به عزم زیارت مکه، از بلخ پا در سفری دور و دراز می‌گذارد و اتفاقاتی را از سر می‌گذراند که برای خواننده می‌تواند جذاب باشد. او در بازگشت از این سفر از دریای (خلیج) فارس نیز گذر می‌کند و به آن اشاره دارد. سفرنامه ناصر خسرو یکی از قدیمی‌ترین سفرنامه‌های زبان فارسی است.

دیگر سفرنامه‌ای که در ادامه بخشی از آن را آورده‌ایم اثر ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان مراکشی است که در قرن هشتم هجری باز هم به عزم زیارت خانه خدا پا به نقاط مختلفی از جهان روزگار خود می‌گذارد و حدود ۴۰ سال در سفر به سر می‌برد. او در این مسافرت طول و دراز پنج مرتبه از ایران گذرو مشاهداتش را ثبت کرده که در بخش‌هایی درباره خلیج فارس نیز حرف زده است. نکته جالب توجه در سفرنامه ابن بطوطه

یونس فردوس

روزنامه‌نگار